؟ بسیاری از داروهای مورد استفاده بدون نسخه از جمله داروی ضد سرفه، سرماخوردگی، آنفلوآنزا و زکام باعث گیجی ناخواسته می‌شوند که ممکن است رانندگی را با مشکل روبه رو کند.

آینه‌دار مهر

آیت‌الله سیدعلی غیوری نجف‌آبادی فرزند سیدمصطفی در سال ۱۳۰۹ ش در نجف‌آباد اصفهان متولد شد و در ۲۷ آذر ۱۳۹۳ شمسی دار فانی را وداع گفت. پدرش در بازار و مادرش مریم بیگم خانه‌دار بود. او تحصیلات خود را تا پایان دوره ابتدایی در زادگاه خود گذراند و سپس به علت علاقه به علوم دینی به تحصیلات حوزوی روی آورد. اطرافیان با این تصمیم مخالف بودند، اما او با اصرار، رضایت آنان را به دست آورد. آیت‌الله سیدعلی غیوری در طول حیات و عمر با برکتش، همه تلاش خود را برای رسیدگی به امور محرومان، علی‌الخصوص ایتام صرف کرد و آنها را به آینده‌ای روشن امیدوار کرد. وی نماینده حضرت امام خمینی(ره) در جمعیت هلال احمر و همچنین نماینده مقام معظم رهبری در این جمعیت تا پایان حیات خود بود.

گفت‌وگو با اسماعیل آذری‌نژاد، روحانی عضو جمعیت هلال‌احمر

قصه، توپ و رنگ، داشته‌های یک روحانی در روستا

اسماعیل آذری‌نژاد یکی از سفیران و پیام‌رسانان صلح و بشردوستی در جمعیت هلال‌احمر است

شهروند| حجت‌الاسلام اسماعیل آذری‌نژاد متولد سال ۵۸ و ساکن شهر دهدشت استان کهگیلویه وبویر احمد است. او علاوه بر تحصیلات حوزوی، لیسانس جامعه‌شناسی و ارشد عرفان دارد، مدرس و معاون فرهنگی حوزه است؛ اما قصه‌خوانی مهمترین فعالیت داوطلبانه این روحانی پرکار است ولی تنها فعالیتش نیست. آذری‌نژاد علاوه بر خواندن داستان، کندوکاو در مفاهیم و مضامین قصه‌ها را هم دنبال می‌کند؛ او یکی از روحانیون داوطلب جمعیت هلال‌احمر است که با هدف فعالیت نوعدوستانه با این جمعیت همکاری دارد، طلبه داوطلب جمعیت هلال‌احمر پر از ایده‌های نو برای کمک به بالابردن دانایی کودکان روستاهای محروم استانش است و زاویه دید متفاوت دارد؛ پیام‌رسانی صلح و دوستی یکی از همکاری‌های حجت‌الاسلام اسماعیل آذری‌نژاد با سازمان داوطلبان جمعیت هلال‌احمر است که به تازگی آغاز شده است. قرار است این روحانی نوعدوست پیام صلح و دوستی و استفاده از خدمات داوطلبانه برای حل مشکلات دور و اطراف‌شان را به قلب تک تک روستاها و نقاط دورافتاده استان کهگیلویه‌وبویر احمد ببرد تا آنها نیز در آینده به این جمع نوعدوست بپیوندند. به همین منظور گفت‌وگوی کوتاهی با این روحانی داوطلب داشته‌ایم.

• در مورد ماموریت جدیدتان در سازمان داوطلبان هلال‌احمر حرف بزنیم؟

پیام صلح و دوستی و استفاده از خدمات داوطلبانه برای حل مشکلات پیامی است که قرار است به قلب تک تک روستاها و نقاط دورافتاده برود؛ پیامی که نگرش یک خیّر و داوطلب شناخته می‌شود؛ پیامی که با تکرار آن به صورت مسلسل‌وار در ضمیر ناخودآگاه تک‌تک این کودکان و ساکنان آن تلنگری خواهد شد. من نمی‌خواهم حرکت فرهنگی‌ام غیر قابل باور تلقی شود؛ برای همین هم با آموزش قصه‌گویی در روستایی که تعدادشان هم کم نیست، این مهارت‌ها را به صورت هرمی به کودکان منتقل می‌کنم. ما باید چراغی در تاریکی باشیم تا هر کسی حداقل بتواند اطراف تاریک خودش را روشن کند و کمی بیش از توانش. با خود فکر کنیم در مسجد، محله، شهر و روستای خودمان چه کاری می‌توانیم برای حل مشکلات بکنیم. با هنری که به اشتراک می‌گذاریم، با تجربه و تخصص و.... خودمان برای تحقق این کار از کارهای کوچک شروع کنیم، در خدمت بشریت باشیم و صفت نوعدوستی را بارزتر کنیم تا ایران گلستان‌تر شود.

• چرا این ماموریت را انتخاب کرده‌اید؟

من قم درس می‌خواندم، بعد از مدتی تحصیل با خودم گفتم دیگر بس است و به شهر و استانم کهگیلویه‌وبویراحمد بازگشتم باید یک فعالیت را شروع می‌کردم، نمی‌توانستم به شهرم بی‌تفاوت باشم و علاقه داشتم یک فعالیت مستمر، پرثمر و پایدار و اساسی را دنبال کنم؛ به همین دلیل این فعالیت را انتخاب کردم. دغدغه‌ام، دغدغه بچه‌هاست. بچه‌هایی که بعضی از آنها کتاب ندارند، مثل بچه‌های شهری والدین باسواد ندارند، حمایت مالی و فکری ندارند، آنها تنها هستند و اگر من هم سراغی از آنها نگیرم، در سختی‌ها و مشکلات‌شان تنهاتر می‌شوند. بچه‌های شهری و روستایی توانایی‌های روحی و جسمی‌شان شباهت زیادی به هم ندارد. بچه‌های روستایی کاری‌تر، خودساخته‌تر و رنجدیده‌تر هستند.

• چرا به سراغ کودکان می‌روید؟

کودکی مهمترین دوره رشد است؛ این دوره از لحاظ تربیتی اهمیت فراوانی دارد. متاسفانه ما بچه‌ها را در برنامه‌ریزی کلان فرهنگی فراموش کرده‌ایم. آنها فراموش‌شدگان سیستم برنامه‌ریزی فرهنگی کشور هستند؛ به همین دلیل تمرکزم را روی کودکان و کتاب گذاشتم.

• در مورد نحوه فعالیت‌تان هم کوتاه توضیح دهید؟

با شعار قصه، توپ و رنگ شروع کردیم. در واقع همین شعار ابزار کار و دلیل فعالیت‌مان شد. قصه را انتخاب کردیم؛ چون می‌خواهیم مهارت زندگی را با قصه به کودکان یاد بدهیم. کار با توپ را به دلیل اینکه یک فعالیت ورزشی است و باعث تخلیه هیجانات و درنهایت کاهش خشونت هم می‌شود، انتخاب کردیم. در شروع فعالیت‌های‌مان هم روستاهایی که می‌رفتیم، وضع خوبی به لحاظ زیبایی نداشتند؛ ما سعی کردیم که ضمن زیباکردن باطن، ظاهر و محیط پیرامون‌مان را نیز زیبا کنیم. از رنگ کردن مدارس شروع کردیم، رنگ کمک می‌کند که دنیای بچه‌ها زیباتر شود؛ ظاهر زیبا فضای ذهنی را هم زیبا می‌کند. درنهایت کارمان شد قصه، توپ و رنگ.

کانون طلاب «هلال»؛ محفل داوطلبان روحانی

کانون‌های طلاب «هلال‌احمر» برای جذب، آماده‌سازی و بکارگیری طلبه‌های مدارس و حوزه‌های علمیه تشکیل شده‌اند. اعضای کانون‌های طلاب مثل اعضای دیگر سازمان در طرح‌های مختلف مانند کاروان‌های نیکوکاری و اردوهای آموزشی و امدادی شرکت می‌کنند. اعتماد و اقبال عمومی مردم به طلاب باعث می‌شود که این اعضا بتوانند در دورترین نقاط کشور و روستاها اندیشه نوعدوستی و خدمات بشردوستانه را ترویج دهند. اعضای کانون‌های طلاب بعد از ۲۹ سالگی می‌توانند بر اساس نیاز با سازمان امدادونجات همکاری کنند و مهارت و آمادگی لازم را برای حضور در حوادث به دست آورند. در حوادثی مثل سیل و زلزله حضور روحانیون در منطقه باعث قوت قلب بازماندگان و اطمینان خاطر آنها به خاکسپاری صحیح عزیزانشان می‌شود. امدادگران طلبه علاوه بر انجام احکام شرعی مورد نیاز در زمان بحران، می‌توانند در ارایه خدمات امدادونجات با سازمان امدادونجات همکاری کنند.

در حال حاضر بیشتر از ۲۰۰ کانون طلاب در مدارس و حوزه‌های علمیه کشور تأسیس شده است. توجه به لزوم تشکیل این کانون‌ها برای آشنایی بیشتر طلاب و ارتقای سطح معلومات امدادی آنان است. فعالیت کانون‌های طلاب بر اساس آیین‌نامه کانون‌ها در راستای اصول و اهداف جمعیت هلال‌احمر و آموزش‌های مختلف امدادی برای کاهش پذیری اثرات و بلایای طبیعی و غیرطبیعی می‌تواند نقش بسزایی را ایفا کند. در چندین مرتبه مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه و سازمان جوانان هلال احمر تفاهمنامه‌های همکاری مشترکی را در این جهت امضا کرده‌اند. این تفاهمنامه‌ها با هدف بسط و گسترش فعالیت‌های بشردوستانه و عام‌المنفعه و تعامل و همکاری طرفین در ایجاد، توسعه و حمایت از کانون‌های طلاب و روحانیون هلال احمر در مدارس و حوزه‌های علمیه سراسر کشور شکل گرفته‌است.

بر اساس این گزارش در پیش‌نویس مهمترین تفاهمنامه جمعیت هلال احمر و مدیریت حوزه‌های علمیه بر تقویت حس تعاون و نیکوکاری بین طلاب و کمک به وفاق و همدلی بیشتر بین قشر روحانی و سایر اقشار جوانان در راستای اهداف بشردوستانه، توسعه مشارکت و حضور طلاب و روحانیون جوان در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های سازمان جوانان هلال احمر و کمک به امر سلامت جامعه و دفاع از ارزش‌های اسلامی و انسانی توسط طلاب و روحانیون تکیه‌شده‌است.

همچنین کوشش در جهت برقراری دوستی و تفاهم بین‌المللی و استفاده از این ظرفیت برای تبلیغ معارف اسلامی و مکتب اهل بیت و هدفمندکردن خدمات اجتماعی و عام‌المنفعه در راستای رفع مشکلات دینی مناطق نیازمند از دیگر اهداف این پیش‌نویس ذکر شده است. کوشش در جهت شناساندن وظایف و اهداف انسانی جمعیت هلال احمر از طریق برنامه‌های آموزشی و پژوهشی حوزه‌های علمیه و جلب همکاری داوطلبانه طلاب و روحانیون در برنامه‌های خدمات بهداشتی، فرهنگی، درمانی و اجتماعی برای اقشار مختلف جامعه از اقداماتی است که به موجب این پیش‌نویس صورت می‌گیرد.

روایت داوطلبی

همراه با «عموحسن»؛ به مناسبت روز تربیت بدنی

یا ورزشکار هستی، یا ورزشکار می‌شوی!

وقتی ورزش پادزهر «اعتیاد» می‌شود

شهروند| بیست‌وششم مهر به‌منظور آشنایی جامعه با اهمیت و اثرات کاربرد ورزش در زندگی فردی و اجتماعی، اشاعه، توسعه و ترویج ورزش همگانی روز تربیت بدنی و ورزش نام‌گذاری شده‌است. «شهروند» به همین مناسبت به معرفی حسن فخری، داوطلب جمعیت هلال احمر پرداخته است؛ فردی که خیلی از مددجویان را به‌صورت داوطلبانه به سمت ورزش کشانده و سمت و سوی زندگی بسیاری از آسیب‌دیدگان اجتماعی را تغییر داده است. حسن فخری از اهالی فلکه سوم تهرانپارس است؛ هر کجای محله که باشی و بگویی «عموحسن»» یکراست می‌آورندتان جلوی درِ خانه این مربی ورزش کیوکوشین کاراته؛ مربی‌ای که در تعریف فعالیت خود گفته‌است: «آدم بیکار که ببینم دستش را می‌گیرم و با اصرار سمت ورزش می‌کشانم؛ این یک کار داوطلبانه‌است.» آرزوی عموحسن این است که یک روز همه با هم بیایند مجانی ورزش کنند. از کلمه «زور» خوشش نمی‌آید، اما معروف است عموحسن هرچه که بخواهد می‌تواند انجام دهد. شعارش این است: «یا ورزشکار هستی یا ورزشکار می‌شوی.»

معرفی حسن فخری از زبان حسن فخری

سال ۱۳۵۱ به دنیا آمدم. پدرم کارگر بود؛ خدابیامرز ابدا سلطه‌گر نبود؛ هیچ‌وقت از جملات دستوری استفاده نمی‌کرد؛ تا زمانی که مادرم زنده بود در کنارش بودم. مادرم خیلی روی بچه‌هایش حساس بود؛ دایما تاکید می‌کرد به این راه نروید، این کار را نکنید؛ خلاصه دایما قربان‌صدقه‌مان می‌رفت. ۹ سالم که بود در روستایی از توابع قوچان، درحال اسب‌سواری بودم که از اسب زمین افتادم و پای سمت چپم دچار پارگی رباط شد. زمانی که زمین خوردم، خدا را شکر کردم که اگر یک پایم می‌لنگد، یک پای دیگرم سالم است. چند ماه بعد از ماجرای اسب‌سواری، وقتی که از بیمارستان بیرون آمدم تا ۲ ماه دوران نقاهت را گذراندم و بعد از چند روز این ورزش را به‌صورت جدی دنبال کردم تا با فردی به اسم بهروز آشنا شدم؛ فردی که مربی حرفه‌ای این ورزش بود. او مرا تشویق به ورزش کرد. دنیای عجیبی است؛ در طول ۳ سال شاگردی پیش بهروز حتی یک ریال شهریه هم از من گرفته نشد. از همان دوران هم مقامات استانی و کشوری کسب کردم. در طول نوجوانی تا میانسالی ۱۳ سال کارگری کردم و خرج زندگی‌ام را از این راه درمی‌آوردم. بیشتر وقتم را با ورزش می‌گذرانم. آدم که بیکار بماند، سمت کار خلاف کشیده می‌شود؛ آدم بیکار که ببینم دستش را می‌گیرم و با اصرار سمت ورزش می‌کشانم؛ این هم یک کار داوطلبانه‌است دیگر. زمانی که ورزش را به‌صورت حرفه‌ای شروع کردم، به کار جمعی علاقه‌مند شدم و دوست داشتم در گروه، ورزش کنم. وقتی باشگاه می‌رفتم و می‌دیدم یک نفر به تیم اضافه شده، از خوشحالی دوست داشتم بال دربیاورم.

یک روز از زندگی عموحسن

ساعت ۳ صبح بیدار می‌شود. فهرست مخاطبان گوشی‌اش را در می‌آورد و به تک‌تک بچه‌ها زنگ می‌زند. مرحله بعد، رفتن به نانوایی است؛ شاطر می‌داند که ۱۵ نان سنگک برشته سهم هر روز عمو حسن است. حوالی ساعت ۴ که می‌شود، بچه‌ها می‌آیند. تعداد آنها متغیر است؛ از ۲۰ تا ۸۰ نفر؛ همه که آماده شدند به سمت جنگل‌های لویزان حرکت می‌کنند؛ جایشان هم مشخص است. نخستین حرکت پاکسازی جنگل است؛ محیطی که در آن ورزش می‌کنند تأثیر زیادی در ورزش‌کردن دارد. بعد از پاکسازی محیط از زباله، ورزش شروع می‌شود. روزهای تعطیل ممکن است ورزش تا ساعت ۱۱ و ۱۲ هم طول بکشد، اما روزهای غیر تعطیل سعی می‌کنند قبل از آغاز ساعات اداری کار را تمام کنند. پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها صبحانه و والیبال هم به برنامه‌شان اضافه می‌شود. شهریه‌شان هم یک صلوات بر محمد و آل‌محمداست.

«ورزش» علیه اعتیاد

یکی از بچه‌محل‌ها مدتی مواد مصرف می‌کرد. عمو حسن ۳ سال برای دعوت به ورزش هر روز جلوی خانه‌اش رفت؛ آن‌قدر که برادر او معترض شد، اما بی‌خیال قضیه نشد؛ درنهایت توانست راضی‌اش کند؛ آخرش مواد لعنتی را کنار گذاشت و ورزشکار شد. خیلی‌ها به این‌صورت به زندگی برگشتند و ورزشکار شدند. عمو حسن همیشه به آنها زنگ می‌زند و با هم ورزش می‌کنند. او بر این نظر است: «نباید این بچه‌ها را به حال خودشان رها کرد.»

خاطرات و مخاطرات

تلخ‌ترین حادثه زلزله آذربایجان

|راوی: شهرام محرم‌زاده | امدادگر شهرستان ورزقان|

۲۱ مردادماه ۱۳۹۱ بود، در پایگاه امدادجاده‌ای علی بیگ کندی ورزقان به عنوان راننده و مسئول شیفت خدمت می‌کردم. فعالیت‌هایم را به صورت عادی هر روز انجام می‌دادم. با توجه به اینکه در پایگاه آب آشامیدنی نداشتیم، مجبور بودیم برای مصرف روزانه آب از چشمه‌ای که در روستای علی بیگ کندی بود، استفاده کنیم. آن روز من به همراه دوستانم برای آوردن آب به روستا رفته بودیم، افرادی برای گرفتن آب آشامیدنی در چشمه به صف ایستاده بودند. در میان نفرات یک دختر بچه ۱۲ ساله بود که بعد از دیدن ما به سمت‌مان آمد و نوبت خود را به ما داد، ما بعد از تشکر و دریافت آب به سمت پایگاه حرکت کردیم و فعالیت‌مان را ادامه دادیم. ساعت ۱۷ بود که زلزله اتفاق افتاد، شرایط آماده‌باش امدادی اعلام شد. وضعیت بسیار بحرانی بود، بلافاصله تیم امدادی شکل عملیاتی به خود گرفت. من و دوستانم برای امدادرسانی به روستای علی بیگ کندی که نزدیک‌ترین روستا به ما بود اعزام شدیم. خانه‌ها تخریب شده بود و بسیاری از همشهریان‌مان در زیر آوار گرفتار شده بودند. یکی از خاطرات تلخی که در آن روستا برای من به وجود آمد این بود که آن دختر بچه که نوبت خود را در صف آب به من داده بود را از زیر آوار در آوردیم که بعد از دقایقی در آغوش من جان باخت.

ستاره سرخ

«نسرین نصرتی» بازیگر سینما و تلویزیون چطور عضو هلال احمر شد

فهیمه پایتخت یک هلال احمری تمام‌عیار

نسرین نصرتی، بازیگر نقش «فهیمه معمولی» در سریال پایتخت یکی از هنرمندان عضو جمعیت هلال احمر است. عضویت این هنرمند در جمعیت بی‌ربط به سریال پایتخت نیست. در پایتخت ۵ و در سکانس معروف «سقوط بالن» وقتی خلبان ترک دچار مشکل قلب می‌شود، «فهیمه» که دوره‌های امدادی را گذرانده، راهنمای نجات او می‌شود. البته کمک‌های امدادی خیلی به کار نمی‌آید و درنهایت «آرکان» می‌میرد و برای سبک‌کردن بالن او را به دریا می‌اندازند. در ادامه ماجرا فهیمه، به‌عنوان یک فرد آموزش‌دیده در صحنه‌های دیگری هم مثل نجات در ساحل و بستن پای «الیزابت» دختر فراری از دست داعشی‌ها در نقش امدادگر ظاهر می‌شود. همین سکانس‌ها خانم بازیگر را به هلال‌احمر پیوند می‌زند و مشتاق به یادگیری آموزش‌های امدادی می‌کند. به همین دلیل هم نسرین نصرتی دعوت جمعیت هلال‌احمر برای عضویت داوطلبانه در این نهاد مردمی را پذیرفت.